

د دعوت اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن

﴿ العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان ﴾

مو اهب و عطاياي حضرت قادر سبحان نسبت بنوع و سلسله انسان نامتناهی و بی پایان است (و ان تعدوا نعمت الله لا تحصوها) چه که اغلب مراحم الهیه و الطاف شایان احدیه در میان اقسام حیوانات اختلاص بنوع شریف انسان داده شده و وسائل اعتداء و نسل بمقتضا صد محبوب به از طریق متعدد بر ای او مهیا گشته

یکی از عواطف ربوبیه که بدان سبب هدایت و راهنمایی فرموده تمام اقسام حیوانات را و بالاخص نوع بشر بدرجه اتم و حد اکمل از آن عاطفه بزدانی بهره مند گردیده ، همانا مشاعر و حواس ظاهره و باطنه است ﴿ چنانچه در شماره پنجم در اطراف آن تمثیلات و تقریباتی شد ﴾ که بواسطه آن قوا و مشاعر [باصره . سامعه

شامه . لامسه . ذایقه .] (چشم . گوش . بینی . اعضاء . دهان .) جلب لذایذ و محبوبات و دفع منافرات و مکروهات را نموده و بسبب حس و اعمه دست را از دشمن و نفع را از ضرر تمیز داده بالاخره بآن اسباب والات و قوا [که شعبه و قسم اول از هدایت محسوب گردید] جسم و بدن عنصری را از معالک حفظ و وسائل راحتی و آسایش آن را فراهم فرموده است

یکی از مواهب مختصه بوجود بشر ﴿ یعنی قسم دوم از هدایت ﴾ همانا جوهر نفیس عقل و قوه عاقله است که آنچه شرافت بوجود شریف انسان نسبت داده میشود مسبب از همین قاید لاهوتی و روح ملکوتی است

عقل است که مایه و منشاء انواع شرافات است ، عقل است که تنظیم امر بدن و روح را من جمیع الجهات متکفل و عهده دار است ، عقل است که مایه الامتیاز بین انسان و سایر حیوانات است ، عقل است که ادراک حسن و قبح و زشت و زیبا مینماید و تمیز بین حق و باطل بسبب آن حاصل میگردد ، عقل است که باعث معرفت و شناسائی خالق است ، عقل است که طوق بنده کی خواهی نخواهی بگردن انسان میگذارد و وادار پیرستش و اطاعت خالق و منعم علی الاطلاق مینماید ، عقل است که انسان را نحر بیس بخند است گذازی نسبت بنوع و تحصیل علوم و صنعت و بی نیازی از اجانب مینماید ، عقل است که معاد و بازگشت بمقام مجازات و مکافات را لازم شمرده و ثابت مینماید ، عقل است که منشاء و جامع اخلاق فاضله و صفات حسنه و منافی و مانع جمیع رذائل است ، عقل است که انسان را بسوی تحصیل ثروت و تنظیم امر معیشت و استقلال مملکت و نام نیک برای قوم و ملت میکشاند ، بالاخره عقل است که انسان را علاقمند بدیانت و مدنیت و وادار بصدافت

و امانت میفرماید، - کل عقل و عقل کل یعنی خاتم انبیاء و رسل ﴿ص﴾ تمام فضایل و قاطبه خواص عقل را بقوه نبوت و کمال فصاحت در یک جمله و جیزه بلیغۀ کوش زد عالم انسانیت نموده در کلام معجز نظام خود که فرموده (العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان) یعنی عقل همان بیکانه گوهر کران بها است که بسبب آن پرستش میشود ذات لا بزال خداوند رحمن و بسبب آن تحصیل میشود قصور عالیه و درجات متعالیه باغستان جنان

کسانیکه تصور و دقت در مزایا و معانی منظومیه در این کلمه جامعۀ نبویه ننموده و آکتفاء بظاهر آن کرده اند بسی از وادی معرفت و مراحل شرافات انسانیت دور افتاده اند از تنظیم امور معاشیه که بالطبع مقدم بر امور معادیه است غافل گردیده از مجموع آداب و اخلاق دین حنیف اسلام بی خبر مانده و سرنا سر این شریعت غرّا را فقط و فقط چند قسم از عبادات متداوله تصور نموده و از ترقیات مادی و روحانی و موجبات قرب بمبدء محروم مانده اند و از عزت و شرافت قومیت عاری و بیکانه و جبال آنکه بر حسب حکم عقل و دستور کلام مجید و اخبار آل محمد (ص) چنانچه تجربه و جس هم تصدیق آن مینماید تمام عزت و شرافت در بی نسازی از بیکانگان و رفع احتیاج از آنان است

﴿ حضرت امیر المومنین علی (ع) میفرماید ﴾

﴿ لنقل الصخر من قلال الجبال ﴾ ﴿ احب الی من منن الی جال ﴾
 ﴿ يقول الناس لی فی الکسب عار ﴾ ﴿ فقلت العار فی ذل السؤال ﴾

همین احتیاج است که این ملت را در در طه انحطاط گذارده و آثار ترقی و

ثروت از او بر طرف گشته

اشتباه نشود این احتیاج و ذلت در حقیقت این مملکت نیست بلکه آنچه لازمه ثروت و ترقی است در این آب و خاک مقدس جمع است این مملکت دارای ثروت طبیعی است معادن و کمنوز و منابع ثروت و عزت در این سرزمین لا تعد و لا تحصى است

نظر کنید در امر تجارت این مملکت و صادرات آن را با واردات آن حساب کنید آنچه اصول امر معیشت است و از لیسوازم و مبادی زندگی است از قبیل پشم پنبه خنزیر بشم سنجاب فرش بر یوست حریر کردو بادام روغن غله و غیر اینها از این مملکت کوچک لابنقطع حمل بخارجه میشود و در مقابل آنچه از خارجه وارد میشود نیست مگر چیزهایی که ابدأ دخیل امر زندگی و تعیش نیست یا از زواید و فضول امر معاش است یا از چیزهایی که در این دوره و قرن مبتلا به ایران گردیده از قبیل مصنوعات از شیشه و بلور و آلات بازی اطفال و ادوات لهو و غذا و اسباب زینت و چند فقره مبتلا به از قبیل قند چای نطفه پارچه و منسوجات و البسه ظریفه جدیده که بمظنر ثانوی و فی الجمله وقت می بینیم همان اصول و مبادی است که در ایران ایجاد گردیده و ارزشانترین قیمت از ایران خارج و در فابریکها و ماشین های خارجه تصفیه و آب و رنگی تهیه نموده مجدد امر اجعت برطن خود نموده و اورد خاک ایران میشود (هذه بضاعتنا ردت الینا) آنهم با چه نزاکت و شوکتی وارد میشود؟ بدرهم رفته بدینار و اشرفی بر گشته بخروار و رطل رفته بمثقال و گرام بر گشته پس از قدری تفکر در اطراف این قسمت می بینیم نقصی در مملکت مانده است



و سائل ترقی همه قسم موجود است ما به ثروت فراوانست یا للعجب!! پس چرا ترقی نداریم؟ چرا دیگران که ثروت طبیعی نداشتند بمرباطه و معامله با این مملکت ملیونرها شدند و سعتها در مملکت خود دادند امور اجتماعی آنها اصلاح شد آنآ فائاً در ترقی و تعالی هستند چرا ما روز بروز پست تر میشویم؟؟ بلی آنچه سبب پستی و ذلت افراد این ملت و بالاخره شامل حال این مملکت است همانا مرض مزمن جهل است. نادانی.

جهل است روز ما را سیاه و تیره نموده جهل است ما را از قافله مردم دنیا عقب گذارده جهل است ما را بی ثروت و محروم از مدنیت نموده جهل است که شرافت انسانیت و قومیت ما را مستور و مخفی داشته جهل است که جنبه دنیائی ما را سست نموده جهل است که ما را از زیر بار عبودیت و رقیبت نسبت بخالق رها نموده و در مقابل دچار هزاران رقیبت و عبودیت غیر مشروع نموده؛ بالاخره جهل است که ما را از عمل با آداب و اخلاق و سنن و مزایای شریعت اسلام و استفاده از نتایج دنیوی و اخروی و آن محروم ساخته علاج و مداوای این مرض باید بشود توسعه در معارف اسلامی اولین وظیفه عموم طبقات است آیا میشود این مملکت اسلامی ما قده شرافت علم نماید و رأیت استقلال آن استوار گردد؟؟ آیا میشود در این سامان هم مجامع جیش الخلاص تشکیل یابد و بر طبق دستورات شرع مقدس رسیده کی بحال ضعفاء ملت و اراکل و ایتم شده امراض مسریه قطع بیچاره کی بر طرف کار خانات صنعت های ظریف ایرانی را در جلوه گاه عمومی بمعرض شهود گذارد!!!